



خورشید خانم آفتاب کن!



خورشید که در کتاب «خورشید خانم آفتاب کن!» چهره به آسمان می آورد، بازی بچه ها هم شروع می شود. گرگم به هوا اولین بازی ای است که آغاز می شود: بازی نور و تاریکی. نور آفتاب سیاهی شب را دنبال کرده، از میان ابرها در آسمان تابیده و سرمای شب جایش را به گرمای روز و روشنی داده است. کودکان با شعر همراه می شوند و به دیدن جنگل می روند. دست در دست هم در تصویر: «بچه آه و رو خواب کن / اون که عزیز و نازه / هم بازی اش اون غازه» به کوه و دشت که می رسند، نما بزرگ تر می شود. از کودکان فاصله می گیرد و چشم انداز وسیعی را نشان می دهد تا دورها، خورشید و دشت و جنگل و خانه ها و کوه ها. فضای بازی کودکان باز است و پرنده و گرم. کودکان با طبیعت یکی می شوند: «ما جوجه های بلبل / آواز خون باغ گل» و با شادی می خوانند: «چه جبهه مون بلنده» و قایق کاغذی به آب می اندازند، کنار رود بازی می کنند، ماهیگیران را می بینند و به ماه خوش آمد می گویند: «به ماه بگو مهتاب کن» و قصه شان را کتاب می کنند: «این قصه رو کتاب کن» یک روز شاد که بازی شان با طلوع خورشید آغاز می شود، به شب و تاریکی می رسد اما هم چنان با رنگ هایی شاد. بازی کودکان تا شب و آمدن مهتاب ادامه دارد: «ما بچه های قورقور / تو این شب و تو این نور / آواز شاد می خونیم / می خواهیم با هم بمونیم»



ناشر: مؤسسه ی پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان
۱۳۹۸ نویسنده: محمدهادی محمّدی